

روزنامه همدان

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

چهارشنبه ۸ آذر ۱۴۰۲ _ ۱۵ جمادی الاول ۱۴۴۵ _ ۲۹ نوامبر ۲۰۲۳- شماره ۲۳۱۱ _ سال هشتم

۸ صفحه - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان - ضریب کیفی ۶۱۴

hamdelidaily.ir hamdeli@gmail.com newspaper.hamdeli.com t.me/HamdeliNews

صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: جلال خوش چهره

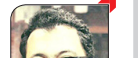
چاپ: صمیم ۰۲۱-۴۴۵۳۳۳۷۵۵ توریخ: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۹۱۳۳۰۰۰

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج

خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۶۹۸۱۲۷۵- ۰۲۱۶۹۸۱۲۷

یادداشت

دایره تنگ امکانات مادی و معنوی برای جوانان



محمدحسین علایی

جامعه‌شناس

در ابتدای این جستار ضمن ارجاع به یک آمار تلخ و گزنده در خصوص جوانان، توجه اهل نظر، فرهنگیان و متولیان امر را به این جستار جلب می‌کنم باشد که در سایه احساس مسئولیت در قبال آینده این آینده‌سازان دین خویش را نسبت به ایشان ادا کنیم.

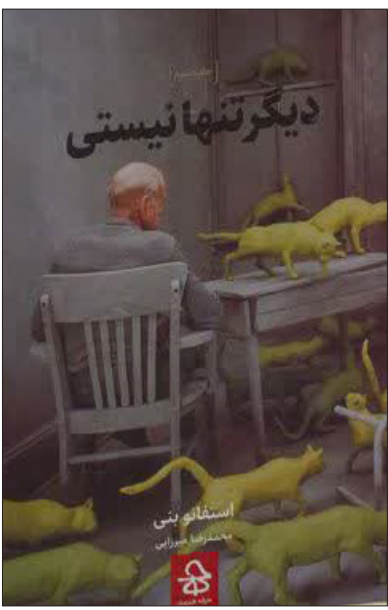
با مراجعه به اظهارات یک اقتصاددان در یادداشتی درباره دلایل گسترش فقر در جامعه ایران، با چنین عبارت هایی مواجه می‌شویم: «قالب فقرای ما فقرای شاعال یا فقرای تحصیل کرده هستند؛ فقرایی هستند که از نظر سلامت سالم و جوان هستند، در آخرین بررسی‌ای که داشتیم حدود ۶۰درصد فقرای ما اینگونه هستند و این خیلی سخت است که این‌درصد از فقرای کشور همه قابلیت‌ها را داشته باشند اما فقیر زندگی کنند.»

عمری در تلاش مداوم برای احراز شایستگی های فرهنگی یک معلم به همه سختی های مسیر و فرازوفرودهای آن آری گفتم؛ و امروز از این که پیوند خویش را از واقعیت زندگی دانش آموزان و دانشجویانم نگسسته ام نوعی از رضایت شخصی را در محکمه وجدان خویش احساس می‌کنم.هیچ وقت نخواستم و حتی نتوانستم از واقعیت فرار کنم و با پناه جستن در پشت ایدئولوژی های گوناگون چشمان خویش را به حقیقت امور و پدیدارها ببندم.

امروز آنچه پیش چشم خویش می‌بینم اگر چه با تلخی حقیقت آغشته است اما از شیرینی

کتاب

بازنشر داستان‌های رهبر ارکستر ایتالیایی



«تو دلایل خودت و‌ا‌سه غذا ندادن و گشنه نگه داشتن من داشتی، اما ازت ممنونم که امروز به یادم افتادی.» بعد از آن آقای رمو شاید از روی عذاب وجدان بیمار شد.

تب بالایی داشت و بوم به مراقبت از او می‌پرداخت. در شب هذیان‌گویان از خواب می‌پرد و همین‌که چشمانش را باز می‌کرد با چشمان باز و مهربان سگ و البته گوش‌های بلند ششبه به آنتنش روبه‌رو می‌شد

به نظر می‌رسید که می‌گوید: «آریاب! مرگ رو هم گاز می‌گیرم، اگه بخواد نزدیکت شه.» حس تنفر از آن عشق وصفناشدنی بوم در روح سرد آقای رمو داشت بیشتر و بیشتر می‌شد.سگ را چهار روز بیرون نبرد. آن روزها بوم با پنجه‌هایش در تراس را باز و خیلی با احتیاط آنجا دستشویی می‌کرد، با توجه به متابولیسم بدنش بیست قطره ادرار و یک نخود مدفوع آن هم هر دو روز یک بار.» انتشارات حرفه هنرمند اخیراً چاپ چهارم «دیگری تنها نیستی» را در ۱۱۲صفحه و با قیمت ۸۹هزار تومان عرضه کرده است.

داستانک

به پیرمرد سمساری سمج گفتم: به خدا همین پنجاه تومان را دارم، این کتابخانه شیشه ای را دوست دارم، باید آن را به نامزدم هدیه بدم ... همه مغازه ها داشتند یکی یکی میبستند، شب خیمه انداخته بود، پیرمرد مغضوب با خشم پول را از من گرفت و اشاره کرد که: زود باش، کار دارم. کتابخانه نقص نداشت، انگار آن را تازه ساخته بودند، چند کتو زیر داشت و شیشه‌های خاکستری به نرمی و با اشاره باز و بسته می‌شد. آن را با احتیاط توی پدهرو گذاشتم. ماشین‌ها به سرعت به مقصد نامعلومی می‌رفتند. تاکسی باری را اشاره کردم، گفت تا آن کوچه پانزده هزار تومان. فقط یک کوچه، آخر انصاف هم چیز خوبی بود. رفتم یک کوچه پایین‌تر درکه مطبوعاتی که سر کوچه شانزده بود، تاکسی بار کوچکی بود، به او گفتم: مردانگی کن، خودم هم کمکم می‌کنم. بهش برخورد، طرف خوش تیپ و خوشگل بود، رئیس شرکت بود. برگشتم سراغ کتابخانه، پیرمردی آن‌را حرکت می‌داد و می‌برد. به او معترضی شدم که: پدر جان! قابل ندارد، من این را از سمساری خریدم ام ... یارو طلبکار شد که از: کجا معلوم است که تو راست می‌گویی؟ باید پلیس بیاید، این کتابخانه مال من است. تاکسی بار اولی کنار هر دو می‌ایستاد و گفت: آن ورش را بگیر، تا کتابخانه را برایت ببرم، همان پانزده هزار ... کشیدمش کنار و گفتم: این آقا مرا درد کن. ۱۰ الان به تو می‌دهم، ۱۰ هم فرادا، باید بروم بانک، راننده بغور بود و پل و کوبالی داشت، پیرمرد را هل داد و گفت: مردیکه برو دنبال کارت، من خودم شاهد بودم که این کتابخانه را از سمساری خریده‌است، اگر بی کارت نروی، تو را به کلاتری بالای گیشا می‌برم ... پیرمرد اینست فریاد می‌کشید، و از مردم می‌خواست که او دوزدار را بگیرند، این کتابخانه مال من است، اینها می‌خوانند به زور ... جوان قلچمپا، کشیده آب نکشیده ای زیر گوش پیرمرد خواباند. زوج

یادک

حمید مصدق؛ شاعر وکیل:

از کوره آجرپزی تا اعتراض‌های دانشجویی

شاعر وکیلی که می‌گویند شباهتی به جماعت وکلا نداشت. اولین مجموعه شعرش حاصل کار اوایلای ایشان و برخی معلمان و استادان جوان در نیل به این خودآگاهی توفیق چندانی ندارد؛وقتی افق روشنی در مقابل نمی‌بینند به سرگشتگی این نسل ناخواسته دامن می‌زنند؛من آنچه شرط بلاغت بود را بیان کردم باقی هم‌نواپی و همصدای دوستان دردمند است که در گام دوم و بسا عنایت حق حیات را به کام این جوانان و دختران و پسران جوان قدری شیرین و زندگی را ممکن کنیم.

موزه

۳۲شی تاریخی متعلق به هزاره اول و دوم قبل از میلاد کشف و ضبط شد



برای سبیر مراحل قانونی به مقامات قضایی استان تحویل داده شد. وی تصریح کرد: تطمیع، وعده‌های دروغین، وسوسه کردن و کشاندن هوموطن به مسیرهای نادرست از طریق ارائه اشیای تقلبی، از شرکدهای سوداگران بوده، لذا لازم است از طریق اطلاع‌رسانی درست و آگاهی عمومی، گام مهمی در راستای پیشگیری از جرائم حوزه میراث‌فرهنگی برداشته شود.



سرجیو تاپی - ایتالیا

کتابخانه

جوانی به او اعتراض کردند که آقا مگر شهر هرت است؟ چه کار به این بیچاره دارید؟ مردم با راننده درگیر شدند و ما یعنی من و چند نفر دیگر حاج و واج به آن پیرمرد نگوین بخت و جوان هتاک نگاه می‌کردیم. دلم برای پیرمرد مچاله شده، سوخته بود، توی گوشش گفتم: «ببین برادر! اگر واقعا این کتابخانه را دوست داری مال تو، من از شر این کتابخانه گذشتم.» داشتم میرفتم، مردم هم داشتند پرانکده می‌شدند که پیرمرد صدام زده، یک سر کتابخانه را گرفت و گفت: «سر دیگر را بگیر، من کتابخانه را به تو بخشیدم ...» صاحب دکه مطبوعاتی، مرا کنار کشید و گفت: «بابا جان! این پیرمرد مفلوک مشکل روانی داره، او عاشق پیسی و شیرینی است، بگیر اینارو به او بده، مهمان من.» دستت در جیبم کردم پنج تومان توی دست دکه‌ای گذاشتم، پیرمرد روانی کنار دکه نشست و کیک و پیسی را نوش جان کرد و راننده گفت: «آقا! مرا عارف روانی زود باش ...» کتابخانه را به طبقه دوم آوردیم، گفتم: «شرمنده شما شدم، حالا این پنج تومان را بگیر، فردا پانزده تومان به دکه مطبوعاتی می‌دهم، برو از ایشان بگیر.» پول را گرفت و دور شد. رفتم اتاق نامزد عزیزم را درست کردم، کتابخانه را با احتیاط کنار دیوار گذاشتم، کتاب‌هایش را در قفسه‌ها جا دادم و خرت و پرت های دیگرش را توی قفسه گذاشتم و اتاقش را تمیز کردم، چند سوسنگ را کشتم، از سوسک میترسید، پشت در داد می‌زد که داری چکار میکنی؟ برو چند ساندویچ بخر، الان بپه‌ها می‌آیند، کیک تولد هم یادت نرود، شیرینی فروشی سر گیشا تا ساعت دوازده باز است.» کارت بانکی گذاشتم و با هم نوشیدیم، «من فقط عاشق اینم ...» عمری از خدا بگیرم، او قدر زنده بومونم تا به جای تو بمیرم ...» داشت صبح می‌شده، همه رفته بودند، منم کارداوی قدرت را باز کرد و با چشم گریان از راه روی میز گذاشت و گفت: نمی‌توانم این هدیه گرانبهارا قبول کنم، آخر این ... «وُ شب، شط جلیلی بود ...»

روایات

زهی رفیق که با چون تو سروبالایست که از خدای بر او نعمتی و آلابیست هر آن که با تو دمی یافتست در همه عمر نیافتست اگرش بعد از آن تمنیایست هر آن که رای تو معلوم کرد و دیگربار برای خود نفسی می‌زند نه بس‌رابیست نه عاشقتست که هر ساعتش نظر به کسی نه عارفتست که هر روز خاطرش جایبست مرا و یاد تو بگذار و کنج تنهایی که هر که با تو به خلوت بود نه تنهاییست

مجازستان

- هانا مسکوبیچ تو نماینده شرق برلین میگه: من سال‌های زیادی تلاش کردم تا یه زندگی معمولی اینجا داشته باشم، غافل از اینکه زندگی خودش ماهیت خیلی معمولی‌ای داره و نیاز نیست براش تلاش کنی. (ژنرال)
- یه خاطره قدیمی از مامانم دارم. بچه بودم، دستم بدجور شکست، دکتر می‌خواست جاش بندازه، به مامانم گفت: برو بیرون از اتاق و تا نگفتم تو نیا. دکتر دستم رو جا انداخت، اینقدر درنداک بود که داد زدم: مامان.. مامانم اومد تو اتاق. دکتر بهش گفت: مگه نگفتمن نیا؟ مامانم گفت: آخ بچه صدام زد. (پشه خسته)
- از شب تا صبح چند بار این پرسرک صدامون میکنه که بابا مامان بیاین تو اتاقم مریم میگیم چیه؟ میگه نگاه کن نوک پام از پتو اومده بیرون، پتو قشنگ بندازهر چی میگیم خودت باید یاد بگیري بندازی میگه بلم بندازم ولی خسته‌ام: (فادر آو درا‌گونز)
- درس‌هایی که تا ۴۳سالگی گرفتم:
- ۱. هیچ وقت باندازه کافی پول نخواهید داشت.
- ۲. تو زندگی همیشه در حال حل کردن یه مشکل خواهید بود.
- ۳. این خیلی تکراره ولی از منطقه اَمتون بیرون بیان.
- ۴. هیچ راه میانبری برای پولدار شدن وجود نداره
- ۵. اگه خونه‌ای خریدین، برای هیچ بیزینسی نفروشیدش. (Mo)

ویا‌تیم

کرم‌های کوچک راه جوانی را به ما نشان می‌دهند
پیری فرآیندی اجتناب‌ناپذیر است که با کاهش تدریجی عملکرد سلول، بافت و اندام مشخص می‌شود. مدت‌هاست ارتباط پیری با طیفی از بیماری‌ها مانند دیابت، چاقی، بیماری‌های قلبی، تخریب عصبی و سرطان مشخص شده است.از آنجایی که دانشمندان متخصص پزشکی به طور خستگی‌ناپذیر هدف بلندپروازانه کاهش سرعت پیری را دنبال می‌کنند، زوال سلول‌لی نیز به‌عنوان مکانیزم پیچیده مرتبط با پیری سلول‌ها و بافت‌ها در مرکز توجه قرار گرفته است.اگر سلول‌های داخل بدن ما را مانند کارخانه‌های کوچک درنظر بگیریم، درون این کارخانه‌هانیرو گاه‌های کوچکی به نام میتوکندری وجود دارد. این نیروگاه‌ها که بدن ما کمک می‌کنند تا قند را به انرژی تبدیل کنند که مانند سوخت برای سلول‌های ما عمل می‌کند. اما، در حین انجام این کار، مواد زائدی ایجاد می‌شود که می‌توانند مضر باشند. با گذشت زمان، این مواد زائد می‌توانند تجمع یابند و به اجزای ظرفیت داخل میتوکندری آسیب وارد کنند. این آسیب یکی از دلایلی است که بدن ما شروع به نشان دادن علائم پیری می‌کند. مشخص شده است که میتوکندری‌ها تحت تاثیر آنتی بیوتیک‌ها قرار می‌گیرند، به‌گونه‌ای که به‌طور کامل از بین نمی‌روند اما کمی سرعت آن‌ها کاهش می‌یابد. اکنون دانشمندان در حال مطالعه یک کرم کوچک به نام کرم الگانس هستند که شباهت‌هایی به پستانداران دارد تا روند پیری را بهتر درک کنند. محققان در مطالعه‌ای که در مجله Aging منتشر شده است، داروهای مختلفی را روی این کرم‌ها آزمایش کرده‌اند تا ببینند آیا این کرم‌ها می‌توانند عمر طولانی‌تری داشته باشند و سالم‌تر شوند یا خیر. داروهایی مانند داکسی‌سایکلین آزیتروماسین که پیش از این توسط سازمان غذاورو تایید شده‌اند، برای این کرم‌ها تجویز شدند.محققان در اولین آزمایش‌های خود از داکسی‌سایکلین استفاده کردند که نشان داد کرم‌عها با استفاده از این دارو عمر طولانی‌تری را تجربه می‌کنند.دوز کم آن باعث شد که کرم‌ها ۲۲٫۸درصد بیشتر عمر کنند، درحالی‌که دوز بیشتر آن باعث شد آن‌ها ۶۳٫۶۴درصد بیشتر در مقایسه با کرم‌هایی تحت هیچ دارویی نبودند، به زندگی خود ادامه دهند، در کرم‌های کولاه ششاهد حدود ۱۱روز عمر کردند، در حالی که کرم‌هایی که تحت دوز کم داکسی‌سایکلین قرار داشتند ۱۹روز و کرم‌هایی که دوز بیشتر دریافت کرده بودند، ۱۸روز زندگی کردنداین تیم همچنین از نوع خاصی از نور برای بررسی میزان رنگدانه‌ای با نام لیبوفوسین استفاده کردند که با افزایش سن کرم‌ها افزایش می‌یابد. محققان دریافتند که پس از درمان کرم‌ها با داکسی‌سایکلین به مدت ۱۳روز، دوز کمتر دارو لیبوفوسسین را حدود ۵۰درصد و دوز بیشتر آن لیبوفوسسین را حدود ۹۰درصد کاهش داد.در مجموعه آزمایشات بعدی، محققان از آزیتروماسین استفاده کردند. نتایج آن‌ها نشان داد که وقتی کرم‌ها را تحت آزیتروماسین قرار گرفتند، طول عمر آن‌ها افزایش یافت.دوز کمتر باعث می‌شود آن‌ها ۵۰درصد بیشتر عمر کنند، در حالی‌که دوز بیشتر باعث می‌شود در مقایسه با کرم‌های گروه شاهد، ۱۷درصد بیشتر عمر کنند. کرم‌های گروه شاهد حدود ۱۲روز زندگی کردند، در حالی‌که کرم‌های تحت درمان با آزیتروماسین در دوز کم ۱۸روز و آن‌هایی که دوز بیشتری مصرف کردند، ۱۴روز عمر کردند.محققان در مطالعه خود گفتند: مطالعه ما این نظریه را تایید می‌کند که میتوکندری‌ها به شدت در فرآیند پیری درگیر هستند، اگرچه این موضوع هنوز به شدت مورد بحث است.